

سیری در تصوّف آذربایجان

صمد موحد



انتشارات طهوری

۱۳۹۰

سرشناسه	: موحد، صمد، -
عنوان و نام‌پدیدآور	: سیری در تصوف آذربایجان / صمد موحد.
مشخصات نشر	: تهران: طهوری، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۴۸۲ ص.
شابک	: 978-600-5911-06-0
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: تصوف - ایران - آذربایجان - تاریخ.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۹ م ۱۹ الف / P13377
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۸۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۰۶۷۱۵۳۲



انتشارات طهوری

شماره ۱۴۳۸، خیابان انقلاب، صندوق پستی ۱۶۴۸-۱۳۱۴۵
تلفن ۶۶۴۰۶۳۳۰ - فکس ۶۶۴۸۰۰۱۸

سیری در تصوف آذربایجان

صمد موحد

حروفنگاری و صفحه‌آرایی علم‌روز

چاپ اول: ۱۳۹۰

چاپ افست: گلشن

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

حقوق چاپ و نشر برای انتشارات طهوری محفوظ است

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۱۱-۰۶-۰ ISBN 978-600-5911-06-0

قیمت: ۱۴۰۰۰۰ ریال

فهرست

۷		مقدمه
۲۳		بخش اول: نخستین جوانه‌ها
۲۵		۱- پیش‌کسوتِ مباحث
۲۹		۲- دو برداشت از تصوف
۵۶		۳- سخنی در بابِ تنوّت
۶۵		بخش دوم: دوران اوج و شکوفایی
۶۷		نگاهی به اوضاع سیاسی و اجتماعی
۷۰		الف- حوزه عرفانی تبریز
۷۰		۱- مجذوبی نکته‌گو
۸۰		۲- در کسوت فقیهان
۸۷		۳- سرخیل هفتاد بابا
۹۴		۴- پیر ملامتی
۹۶		۵- گوهر شناس منصف
۱۰۶		۶- رازدانِ اُمّی
۱۱۸		۷- در وادی حیرت
۱۲۵		۸- نماد فضیلت و معرفت
۱۵۶		۹- پیری فرهیخته
۱۶۵		۱۰- حسن بُلغاری، پرورده دیگر شمس
۱۹۷		۱۱- شیوه جوانمردان

۲۱۱	۱۲- جمع میان دو عارف.....
۲۴۴	ب- خانقاه اهر.....
۲۵۳	ج- دارالارشاد اردبیل.....
۳۱۷	بخش سوم: واپسین چهره‌ها.....
۳۱۹	نگاهی به اوضاع اجتماعی.....
۳۳۰	الف- ادامه دهندگان طریقه‌های سنتی.....
۳۴۵	ب- گرایش به مکتب ابن عربی.....
۳۵۷	پیوست: معارف خواجه محمد گنججانی.....
۴۵۷	فهرست نام‌ها.....
۴۷۵	فهرست منابع و مآخذ.....

مقدمه

با اینکه در کتابهای جامع و تعلیمی صوفیه و زندگینامه عارفان از مشایخ بزرگ تصوف فراوان سخن رفته است، اما در گوشه و کنار تاریخ تصوف ایران شخصیت‌های ممتاز دیگری بوده‌اند که - به علت بی‌اعتنائی به تألیف و سیاه کردن اوراق، و یا استغراق در احوال باطنی و عوالم معنوی، و یا گریز از شهرت و نامجوئی، و یا از میان رفتن اسناد و مدارک - ناشناخته مانده‌اند. آشنائی با حالات و سخنان پیرانی از این دست و بررسی نقشی که در حفظ و تداوم میراث عرفانی این سرزمین داشته‌اند، برای توضیح و تبیین کامل تاریخ تصوف ایران امری درخور توجه و عنایت است و نیازمند «جستجویی» دیگر.

آذربایجان از مناطقی است که از این لحاظ کمتر مورد توجه قرار گرفته و مشایخ تأثیرگذار آن چنان‌که باید شناخته نشده‌اند. بدیهی است که در این منطقه هم - مانند نواحی دیگر ایران - تعداد کسانی که به عنوان پیر و شیخ و بابا شهرت یافته‌اند فراوان بوده است، ولی مقصود ما در این بررسی شخصیت‌های نادریست که شاخصیتی دارند و از جنبه‌های عرفانی و اجتماعی و ادبی از دیگران ممتاز و متمایزند و

«کلمات» و «تحقیقات» و سروده‌هائی از خود بر جای گذاشته‌اند که بیانگر آراء و عقاید و تعلیمات آنهاست. به همین جهت در این نوشته فقط با محدودی از چهره‌های تصوّف آذربایجان آشنا خواهیم شد و از ردیف کردن نام کسانی که صرفاً به لحاظ حُسن ظنّ توده مردم، و یا بستگی به مراکز قدرت، و یا توارث و انتساب به پیران سلف، و یا مساعدت روزگار شهرتی یافته‌اند خودداری خواهیم کرد. در این بررسی بیشتر در پی فهم گفته‌های مشایخ بوده‌ایم تا حکایت کرامات منسوب به آنها؛ و چون بحث درباره همه جنبه‌های «ملفوظات» آن عزیزان میسر و مطلوب نیست گوشه‌هائی را برگزیده‌ایم که از یک سو نمایانگر آموزه‌های آنان و از سوی دیگر اشارتی به مسائل اساسی تصوّف باشد.

تصوّف آذربایجان نیز مانند مناطق دیگر ایران فراز و فرودهایی داشته است. علل اجتماعی و سیاسی و مذهبی این اُفت و خیزها همان شرایط و موجباتی است که درگسترش و شکوفائی و یا رکود و افول تصوّف نواحی دیگر مؤثر بوده است. در این باره محققان صاحب نظر آنچه را که باید، بارها گفته و نوشته‌اند و نیازی به بازگوئی و بازنویسی آنها نیست. گر چه شیوع تصوّف و اقبال توده مردم به مشایخ صوفیه تا حدودی از اوضاع نابسامان اجتماعی و سیاسی و شرایط اقتصادی مایه می‌گرفت و در این میان ارادت خالصانه و یا حسابگرانه ارباب قدرت به مشایخ نیز در روی آوردن مردم به داعیه داران خانقاهی بی تأثیر نبود، اما با این همه به نظر می‌رسد که علاوه بر اسباب و عوامل اجتماعی و سیاسی مؤثر در گرایش توده مردم به پیران صوفیه و رونق خانقاههای درویشان، به نکته مهم دیگری نیز باید توجه کرد:

«آنچه جریان تصوّف را برای توده مردم عادی جذاب می‌ساخت و مایه شیفتگی و اعتقاد آنان می‌گردید ساده دلی و بی ریائی و

صداقت و صفای آن پیران پارسا بود که به زیان توده مردم سخن می‌گفتند، و روشی مبتنی بر تساهل با اهل ادیان و عقاید مخالف و گذشت و جوانمردی و بزرگواری و مهربانی در برابر خطاکاران و دوری جستن از قیل و قال و دامن فرا چیدن از فضل تراشی و علامگی فروشی و درگیر نبودن با مباحث دور از ذهن علوم رسمی بود که آنان را محبوب قلوب خاص و عام می‌کرد^۱.

تصوّف آذربایجان با اینکه از یک سو در ارتباط با تصوّف خراسان و از سوی دیگر متأثر از تصوّف عراق بوده است اما جریانی است که ویژگیهای خاص خود را دارد:

مشایخ این حوزه عموماً از حاملان سنت قدیم تصوّف‌اند و با عرفان نظری و تصوّف کتابی چندان میانه‌ای ندارند. تصوّف آنها از مقوله تهذیب نفس و احوال قلبی و تجربه‌های باطنی و رفتن و دیدن و چشیدن است. در پی ذوق و حال و معامله‌اند تا قیل و قال و سیاه کردن اوراق؛ عملاً درویشی می‌کنند و راه فتوت و معرفت می‌سپرنند و به همین جهت نوشته‌ای که محصول مستقیم قلم آنها باشد - جز به ندرت - در دسترس ما نیست. مشرب این پیران تصوّفی است ساده و روشن و لطیف و قابل فهم که سر لوحه آن محبت و خدمت و ایثار است. اساس تعلیم آنها این است که تصوّف راهی است رفتنی و به قدم صدق و شوق پیمودنی؛ در این راه سالک باید به نیروی عشق از حالی به حالی رود و از صفی به صفی تعالی جوید و تولدهای مکرر یابد تا پالوده و پرورده شود.

با اینکه اکثر پیران آذربایجان عادت نوشتن نداشتند اما گاهی مریدان و معتقدانی اهل قلم، چیزهائی از مقامات و مقالات آنها یاد داشت می‌کردند و یا کتابی در این باره فراهم می‌ساختند که امروزه معدودی از

آنها و یا مختصری منقول از آنها بر جای مانده است. تذکره خواجه محمد خوشنام، تذکره خواجه محمد کُججانی، مقالات شمس تبریزی، مقامات شیخ حسن بلغاری، صفوة الصفای ابن بزّاز، مطالبی پراکنده در روضات الجنان حافظ حسین کر بلائی و سفینه تبریز از آن جمله است.

خصوصیت دیگر تصوف آذربایجان - مخصوصاً تا اواسط قرن هشتم که دوره آغاز انحطاط و ابتدال صوفیگری و راه یافتن اباحیگری و قلندر مآبی و بی بند و باری به ساحت تصوف است - تقید کامل نسبت به احکام شرع و التزام به سنت نبوی است. اساس تعالیم مشایخ این ناحیه متابعت است. در میان پیروان آذربایجان کسی که شریعت را آسان بگیرد و اوامر و نواهی شرع را خفیف شمارد نادر است. نمونه کامل این تعلیم را در سخنان شمس تبریزی می بینیم که سستی و سهل انگاری در رعایت شریعت را نقص می شمارد و اساس تصوف را متابعت می داند:

«درخانه پادشاهی است، راه سوی پادشاه از در است، یعنی که طاعت؛ که دیوارها بلند است. نعوذ بالله هر که بیفتد، اباحتیان، الا از در».^۱

شبستری نیز همین نکته را در گلشن واز یاد آور می شود:

ز شرع ار یک دقیقه مانند مهمل

شوی در هر دو کون الدین معطل

و یا به تصریح صفی الدین اردبیلی:

«هیچ مشایخ خلاف شریعت نگفته است، هر که از معنی خبر دارد

خلاف شریعت نکند و نگوید».^۲

البته مقصود صفی از معنی، عالم معنی و معنویت است که

۱. خمی از شراب ربانی، ص ۲۲۴ و ۳۷۰.

۲. صفوة الصفای، ص ۸۱۷.

نقطهٔ اوج و لب لباب آن را در کلام شمس تبریزی می‌توان دید:
المعنی هو الله

گفت المعنی هو الله شیخ دین

بحر معنی‌های رب العالمین^۱

تا قرن نهم هجری اکثر پیران و مشایخ آذربایجان در اصول عقاید متأثر از جریان کلامی اشاعره، و در فروع تابع فقه شافعی بودند و در سخنان مشایخ این سامان انعکاس معتقدات اهل سنت و جماعت و گرایش‌های اشعری مآبانه به شیوهٔ امام محمد غزالی به وضوح دیده می‌شود. اما پس از این دوره رفته رفته تمایلات شیعی نیز در میان متصوفهٔ آذربایجان پدید می‌آید و منابع تاریخی از وجود و فعالیت خانقاهها و تکیه‌های نعمت‌اللهی و نوربخشی و ذهبی و صفوی - که شیعی یا متمایل به تشیع اند - خبر می‌دهند. این ویژگی، خصوصاً در اوایل دولت صفویه با عنایت خاص شاه اسماعیل اول نسبت به اشاعه و قبولاندن تشیع شدت می‌یابد و سپس با تعصب و سخت‌گیری و تنگ‌نظری‌های دورهٔ شاه طهماسب توأم می‌شود تا آنجا که برخی از مشایخ اهل سنت و جماعت - چنان که جمعی از استادان و حاملان علوم عقلی - مصلحت در آن می‌بینند که ترک یار و دیار کنند.

حوزهٔ عرفانی تبریز

از قرن پنجم، در میان شهرهای آذربایجان، به علل سیاسی و اقتصادی، کانون اصلی فرهنگ و ادب و مرکز عمدهٔ تجمع مشایخ و فضلا و دانشمندان آن سامان تبریز بود؛ شهری که محیط علمی و

۱. رک: محمد علی موحد، باغ سبز، گفتار دهم.

عرفانی و مدارس و خانقاه‌ها و تکیه‌های متعدد آن رونق و اعتبار فراوان داشت و سالکان طریقت را از هر کران بسوی خود می‌خواند. روی آوردن بزرگانی - مانند پیر باب فرغانه‌ای، احمد غزالی، نجم‌الدین کبری، اوحدالدین کرمانی، سعدالدین حموی، سراج‌الدین یوسف آخلاطی، شمس‌الدین محمد طبری، تاج‌الدین کرکهری، ابوالمفاخر یحیی باخرزی، بابا فقیه قونوی، نظام‌الدین غوری خراسانی و کمال خجندی - از مناطق دور دست و نواحی دیگر ایران به تبریز و ماندگار شدن برخی از آنها، نمایانگر محیط فرهنگی مساعد و شهرت پیران و مشایخ آن دیار است و از مقبولیت و اعتبار آنها در خارج از منطقه آذربایجان حکایت می‌کند.

تبریز از اوایل قرن نهم تا اواخر قرن هشتم از مراکز مهم تصوف محسوب می‌شد و از سنت‌های عرفانی ریشه‌داری برخوردار بود. آنجا کسانی بوده‌اند که نمونه آنها نادره‌ای چون شمس تبریزی است:

«سفر کردیمی به هم... تا به تبریز... آنجا کسانی بوده‌اند که من کمترین ایشانم، که بحر مرا برون انداخته است، همچنان که خاشاک از دریا به گوشه‌ای افتد جیم، تا آنها چون باشند»^۱.

سخن شمس از باب حب الوطن و تعصبات محلی و لاف در غریبی نیست چرا که او کوچکترین اعتقادی به این گونه فخر فروشی‌ها ندارد و تصریح می‌کند که:

«خاک را اعتبار نباشد. حب الوطن من الایمان، آن وطن حضرت خداست که محبوب و مطلوب مؤمن است»^۲.

کلام شمس شهادت یکی از برجستگان عالم عرفان درباره اهمیت محیط عرفانی تبریز و رتبت و حشمت پیران آن دیار است.

شهر تبریز از اواسط قرن چهارم تا اوائل دوره مغول تاختگاه فرمانروایان رؤادی و اتابکان آذربایجان بود و نامبردارترین و ثروتمندترین شهر آذربایجان محسوب می‌شد. اگر چه در زمان هلاکو خان (۶۵۱-۶۶۳ ق) یک چند تحت الشعاع مراغه قرار گرفت اما در عهد سلطنت اباقاخان (۶۶۳-۶۸۰ ق) پایتخت رسمی دولت ایلخانی شد و رونق و اعتباری بیش از پیش یافت. در دوره غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ ق) تبریز به حد اعلای شکوه و آبادانی خود رسید و مرکز علم و تجارت و صنعت و سیاست کشور گردید. دانشمندان آن روزگار از دورترین نقاط مملکت به تبریز روی می‌آوردند و مورد حمایت و تشویق غازان خان و وزیر دانشمندش خواجه رشیدالدین فضل‌الله واقع می‌شدند و به این ترتیب نام تبریز و عالمان و شاعران و عارفان آن زبانزد خاص و عام گردید. با اینکه پس از غازان خان، سلطان محمد خداپنده الجایتو (۷۰۳-۷۱۶ ق) پایتخت را از تبریز به سلطانیه انتقال داد، ولی در دوره حکومت او و پسرش ابوسعید بهادرخان (۷۱۶-۷۳۶ ق) تبریز همچنان مرکز عمده دانشمندان و هنرمندان و مشایخ صوفیه بود و بازار و تجارت و مدرسه‌ها و خانقاه‌های آن رونق داشت و قبله‌گاه عارفان و اهل معنی تلقی می‌شد. نگاهی به سینه تبریز - که در سال‌های اخیر به همّت مرکز نشر دانشگاهی در اختیار علاقمندان قرار گرفته است - شکوفائی فضای فکری و فلسفی و علمی تبریز را در عصر ایلخانان نشان می‌دهد. این سینه که در اوائل قرن هشتم هجری در تبریز فراهم شده است - با اینکه جنگی شخصی است - بیانگر میزان فعالیت‌های فرهنگی و ادبی، و حاکی از روحیه و علایق مردم تبریز آن روزگار است.

اما تبریز آن دوران در اطراف خود اقماری داشت که برخی از آنها -

مانند خسرو شاه، شبستر، صوفیان، دهخوارقان، بادامیار، وایقان، سیس، بنیس و گُججان^۱ - از پایگاه‌های عمده تصوّف بشمار می‌رفت و اقامتگاه تنی چند از مشایخ بنام بود؛ مشایخی که در عین ارتباط دائمی با تبریز، خود نیز پرورده محیط فکری و فرهنگی آن بودند و در حفظ سنت‌های عرفانی آن دیار نقش مهمی داشتند؛ به همین جهت است که در این بررسی همواره از حوزه تبریز سخن گفته‌ایم و مقصود ما خود تبریز و آبادیهای اطراف و بخش‌های تابع آن است که مجموعاً یک واحد فرهنگی را تشکیل می‌دادند.

از ویژگیهای تصوّف حوزه تبریز کثرت وجود پیرانی است که معمولاً بابا نامیده می‌شدند و گاهی تعدادشان در یک زمان به هفتاد و اندی می‌رسید و تا دوره صفویه تنی چند از این مجذوبان و شوریدگان را سراغ داریم.

این باباها مشرب خاصی دارند و چندان پایبند آداب و رسوم تصوّف خانقاهی نیستند و سلسله آنها به مشایخ شناخته شده رسمی کمتر می‌رسد. اغلب اُمّی^۲ و شوریده و مجذوبند اما در عین اُمّی‌گری و اُمّی‌نمائی در معرفت دقیق توحید و آشنائی با لایه‌ها و زوایای پنهان روح آدمی و شناخت کمین‌گاههای نفس کم‌نظرند. باباها فقط به

۱. حافظ حسین کربلانی نیز این مناطق را جزء محدوده تبریز به حساب آورده و عنوان روضه ششم از کتاب روضات الجنان را «ذکر مقابر واقع در نواحی و حدود شهر» قرار داده است.

۲. به گفته شمس تبریزی اُمّی کسی است که فقط نوشتن نمی‌داند اما عامی و عوام زده نیست. عامی، کوری را ماند که عصا کش می‌خواهد در حالیکه اُمّی، توصیف قرآنی رسول اکرم است که صدرنشین عالم معنی است: «اُمّی دگر باشد و عامی دگر؛ آن عامی کور باشد. و اُمّی نانوینده باشد» - شمس تبریزی، ص ۱۷؛ مقالات شمس،

تجربه‌های معنوی و احوال قلبی و صفای ضمیر و مشاهدات خود تکیه دارند و گفتار و کردارشان نشانگر آن تجربه‌هاست. صاحب‌دل‌اند و بی‌تکلف و بی‌روی و ریا؛ اغلب در حالت انقطاع و جذبه‌اند و استغراق، و در این حالت ناگفتنی‌ها را می‌گویند و مستعدان را از ساحتی به ساحت دیگر می‌برند.

اما نکته مهم و قابل توجه این است که بعضی از این باباها در عین اُمّی‌نمائی و شوریدگی و شیدائی اهل فضل‌اند، مثلاً بابا احمد شاد بادی^۱ «عالم بود به علوم ظاهری و باطنی» و تفسیری به نام الکفایه به او نسبت داده‌اند که «در آنجا معارف و حقایق و نکات تفسیری بسیار درج کرده بود»^۲. و بابا فقیه آسبُستی^۳ که «صاحب فضایل و کمالات صوری نیز بود، خصوصاً در علم فقه تبخّر تمام داشت و مشایخ آن زمان را اگر در مسأله‌ای شرعی اشکال واقع می‌شد حلّ آن رجوع به خدمت بابا فقیه بوده است»^۴.

بیشتر صوفیه حوزه تبریز یا از شعبه مریدان اخی فرج زنجانی‌اند، و یا از تربیت یافتگان طریقه سهروردیه، که این هر دو سرانجام به جنید بغدادی - یعنی تصوّف معتدلِ مقید به شریعت و مبتنی بر «صُخو» (هشیاری و مستوری) مکتب بغداد - منتهی می‌شود.

از طرف دیگر در میان مجذوبان و باباهای آن سامان گروهی نیز بوده‌اند که سلسله آنها به ابراهیم ادهم می‌رسید و به ادهمیه معروف بودند^۵. گاهی نیز با کسانی مواجه می‌شویم که نسبت خود را در طریقت به بایزید بسطامی می‌رسانند.

۱. شادباد یا شادی‌آباد: از روستاهای متصل به تبریز که امروزه پینه شلوار خوانده می‌شود - روضات الجنان، ۵۳۱/۲.

۲. روضات الجنان، ۴/۲-۵.

۳. آسبُستی: از آبادی‌های نزدیک تبریز.

۴. روضات الجنان، ۴۸/۲ و ۶۶. ۵. همان، ۱۷۵/۱ و ۲۷۱.

در ادامه این جریان‌های سنتی، از اوایل قرن هشتم نفوذ اندیشه‌های ابن عربی هم در میان صوفیه حوزه تبریز به نحو چشم‌گیری دیده می‌شود. نمونه کامل این جریان تازه منظومه گلشن‌راز و رساله حق‌الیقین محمود شبستری، و پس از او سروده‌های شمس مغربی است که هر دو مستقیماً از عرفان نظری و نظریه وحدت وجود مکتب ابن عربی و شارحان آثار او متأثرند. عبدالرحیم خلوتی و بدرالدین احمد لاله‌ای دو تن از مدرّسان آثار ابن عربی و صدرالدین قونوی محسوب می‌شدند، و رونق بیشتر عرفان نظری مکتب ابن عربی در میان صوفیه آن منطقه مرهون همت آنان بود.

از جریان‌های دیگری که در قرن هشتم به حوزه تبریز را یافته است می‌توان قلندریه را نام برد که تکیه‌ای خاص خود داشتند. از فعالیت‌های میرحیدر تونی پیشوای قلندران و «جماعت حیدریان» آن روزگار هم خبرها داریم. و یا کسانی مانند پیر صدر قلندر و محمد کمان‌کش را می‌شناسیم که از سلسله سید جمال جوالیقی ساوجی بودند و در میان خواص و عوام تبریز ارادت‌مندانی داشتند.^۳

عارف یا صوفی

نکته دیگری که باید متذکر شویم این است که امروزه کار برد دو واژه عرفان و عارف بیشتر متداول است و چنین می‌نماید که میان این واژه‌ها با دو اصطلاح صوفی و تصوف تفاوت می‌گذارند و تصوف صوفی را که به نظر می‌رسد معنایی مذموم و باری منفی داشته باشد به دیده بدعت و تحقیر و تبیح می‌نگرند.

۱. ابن میر حیدر تونی (م: ۸۳۰/۱) را - که متولّد باکوی شروان و خاکجایش تبریز بوده است - نباید با قطب‌الدین حیدر (م: ۶۱۸) مدفون در تربت حیدریّه اشتباه کرد.
۲. روّضات الجنان، ۴۶۷/۱ و ۴۶۸.
۳. همان ۹/۱-۴۲۸ و ۱۹۷/۲.

البته چنین برداشتی چندان هم بی سابقه نیست و بزرگان عالم معنی نیز مقام عارف را از مقام صوفی بالاتر دانسته‌اند، چنان‌که افلاکی از زبان مولوی می‌گوید:

«تا صوفی [بخواهد] ریش را شانه کردن، عارف به خدا می‌رسد»^۱.

و ما به تعبیر عزیز نسفی:

«صوفی را چندین منازل قطع می‌باید کرد تا به مقام معرفت رسد و نام وی عارف گردد»^۲.

توجه اساسی عارف به خودشناسی و کمال معنوی آدمی است. از میان همه دانستنی‌ها و شناختنی‌ها آنچه به چشم عارف والاتر و ضروری‌تر می‌آید شناختن انسان و پی بردن به گوهر اوست، در حالیکه صوفی گرفتار قید و بندهای نظام خانقاهی و آداب و رسوم شیخی و مریدی و تنگ نظریهای فشری مآیانه است که جان می‌فرساید بی آنکه کمالی بیفزاید:

چه شیخی و مریدی این چه قید است

چه جای زهد و تقوا این چه شید است

نشانی داده‌اندت از خرابات

که التوحید اسقاط الاضافات

مخصوصاً از قرن نهم به بعد که تصوّف روی به انحطاط و ابتذال نهاده و رسوم خانقاهی جای صدق و صفای پیشینیان صوفیه را گرفته است، کسانی که خود اهل سیر معنوی بوده‌اند به علت جنبه‌های منفی و

۱. مناقب العارفين ۴۱۲/۱.

۲. مجموعه رسائل انسان کامل، رساله ۲۲، ص ۲۹۷.

مردود و نامطلوب تصوّف خانقاهی و انحرافات صوفی نمایان، از به کار بردن کلمه صوفی و تصوّف پرهیز داشته و از آراء و عقاید و روشهای مطلوب سلوک قدمای صوفیه و طریقه مورد پسند خویش به عرفان تعبیر کرده‌اند. ولی توجه کنیم که در بیشتر منابع دست اوّل صوفیه و در اکثر آثار بزرگان طریقت، واژه‌های عارف و صوفی در کنار هم و در ارتباط با هم به کار رفته و عرفان با تصوّف معادل گرفته شده است. چنانکه صدرالمآلهین شیرازی نیز - با وجود نوشتن دو کتاب سه اهل و کسر الاصنام الجاهلیه - واژه صوفی را در کنار عارف و در ارتباط با آن به کار می‌برد و می‌نویسد:

«... قُلَّمَا تَبَيَّنَ لِأَحَدٍ الْوُقُوفُ عَلَيْهَا إِلَّا أَوْحَدِي مِنْ أَفَاضِلِ الْحُكَمَاءِ
أَوْ صُوفِيٍّ صَفِيٍّ الْقَلْبِ مِنْ أَمَاجِدِ الْعُرَفَاءِ...» [درک آنها میسر نبود
مگر برای کمتر فردی از افراد بحر یگانه تازان از افاضل حکما و یا
فردی صوفی صفی القلب از بزرگان عرفا].^۱

گرچه پیران راستین خود نیز همواره از وجود جریان‌های انحرافی در تصوّف و اعمال افراطی و دنیاطلبی و جهالت برخی از متصوّفه و مدعیان نااهل صوفی نما شکوه کرده‌اند:

صوفیی گشته به پیش این لثام الخیاطه و اللواطه و السلام
اما چنین نبوده است که به طور مطلق، اصطلاح تصوّف و صوفی را برای نمایاندن جنبه‌های مذموم و نامطلوب و انحرافی اختصاص دهند و از این دو واژه تلقی منفی داشته باشند و آنها را یکسره با عارف و عرفان در تضاد و تخالف ببینند و در مقام تصدیق و تأیید یکی و انکار

۱. شواهد الربوبیه، تصحیح مرحوم آشتیانی، ص ۴ و ترجمه فارسی آن از روانشاد جواد مصلح، ص ۴.

دیگری برآیند. عرفان و تصوّف، هر دو، بیانگر سلوک راه باطن است و جمع میان آنها منافاتی ندارد هر چند که ضروری نیست هر عارفی صوفی باشد و یا هر صوفی به گوهر معرفت دست یابد.

در این نوشته به روال پیشینیان، واژه‌های عرفان و تصوّف و عارف و صوفی را در کنار هم و در ارتباط با هم بکار می‌بریم چرا که معتقدیم تصوّف نمایانگر بُعد معنوی و باطنی اسلام است و نام جریانی است که گرایش به تهذیب نفس و طهارت باطن و خودشناسی و خداشناسی و پرهیز از خود بینی و خودرایی از ویژگیهای آن است؛ هر چند در دوره‌هایی از تاریخ صوفیان بی‌صدق و صفا و مدّعیان باطل و عَلم و ریاکاران پشیمنه پوش نیز فراوان بوده‌اند و هستند، و آثار منفی صوفیگری و تصوّف خانقاهی گریبانگیر ما بوده و هست.



کتابی که در دست دارید از یک نظر مجموعه مقالاتی است دربارهٔ حالات و سخنان برخی از پیران آذربایجان، و از نظر دیگر می‌توان آن را قسمی تاریخ تصوّف تلقی کرد که در سه بخش تنظیم شده است:

در بخش اوّل تنی چند از مشایخ معتبر قرن سوّم تا پنجم آذربایجان را مطرح کرده‌ایم. بخش دوّم گزارش تحلیلی «کلمات و تحقیقات» و سوانح زندگی پیران دورهٔ اوج و شکوفائی تصوّف آذربایجان است که از لحاظ زمانی فاصلهٔ قرن ششم تا اواسط قرن هشتم را در بر می‌گیرد. بخش سوّم نگاهی است به دوران رکود و افول تصوّف آذربایجان و واپسین چهره‌های قابل ذکر آن. این دوره از اواخر قرن هشتم تا اوائل صفویه را شامل می‌شود و به همین جهت گزارشهای ما نیز با ذکر یکی از شخصیت‌های معتبر تصوّف حوزهٔ تبریز - که معاصر با سلطنت شاه اسماعیل اوّل بوده است - به پایان میرسد.

از صفویه به بعد هم رونق بازار مکررات و عوام زدگیها و سلسله تراشیها و تصفیه حسابهای مدعیان قطبیت و ارشاد - مخصوصاً در دوره قاجاریه - مجال چندانی برای شکوفایی و خلاقیت و صدق و صفای اهل معنی باقی نمی‌گذارد؛ امروزه نیز علاوه بر گرفتاری‌های خودی، شبه عرفانهای سوقات فرنگ و عرفان بازیهای روشنفکرانه و سخن پردازیهای معرفت‌نما میاندار این میدان‌اند.

در این بررسی، منابع اصلی و درجه اول مآکتبهای روضات الجنان، صفوة الصفاء، تذکرة کُججی و روضه اظهار بوده است که خوشبختانه از دستبرد زمانه محفوظ مانده و به طبع رسیده‌اند.

در میان این آثار، روضات الجنان حافظ حسین کربلانی ارزش خاصی دارد و برای شناخت تصوف ناحیه آذربایجان - مخصوصاً حوزه تبریز - منبعی گرانقدر است و سرشار از اطلاعات دست اول که در کمتر جایی نظیر آن‌ها را می‌توان یافت.

کربلانی - چنان‌که بارها تصریح می‌کند - مأخذ اصیل و معتبری در اختیار داشته است که برخی از آنها - مانند تذکرة خواجه محمد خوشنام، مقامات شیخ حسن بلغاری و یادداشت‌های نجم‌الدین زرکوب تبریزی - امروزه در دسترس ما نیست. نقل قولهایی که از این مراجع می‌کند بر اهمیت کتاب او می‌افزاید و ذکر نام منابع و مستندات، نشانگر وثاقت و دقت نظر اوست. از طرف دیگر، کربلانی علاوه بر کتابها و رساله‌هایی که نام می‌برد از توضیحات شفاهی و اطلاعات سینه به سینه مشایخ همزمان خود - که به منزله اهل بیت‌اند و اهل البیت ادری بما فی البیت - نیز استفاده کرده است چنان‌که بارها به روایت‌های مرشد خود بدرالدین احمد لاله‌ای استناد می‌کند و عین گفته‌های او را یادآور می‌شود.

صفوة الصّفاى ابن بزّاز - با اینکه در دوره صفویه دستکاری شده و تحریقاتی در زمینه تبار و مذهب و سیادت شیخ صفی بدان راه یافته است - برای شناخت احوال و اقوال صفی الدین اردبیلی قدیم‌ترین و معتبرترین منبع است. این کتاب علاوه بر مقامات و مقالات شیخ، از نکات مهم تاریخی و اجتماعی مربوط به تصوّف ناحیه اردبیل و اطراف آن خالی نیست و منبعی است که انعکاس میراث تصوّف آذربایجان و معارف پیران قوم را می‌توان در آن یافت.

کتاب ملامحمد امین حشری، معروف به تذکره حشری یا روضه اظهار نیز با اینکه تلخیصی از کتاب روضات الجنان است ولی در لابلای آن اضافات و اطلاعات دیگری یافت می‌شود که در کتاب کربلانی نیست. حشری «با افزودن نام بیش از یکصد نفر به روضه اظهار به تذکره خود اهمیت خاصی بخشیده است»^۱.

در تکمیل روایات کتابهای بالا - مخصوصاً در گزارش تحلیلی سخنان باز مانده از مشایخ - از مطالب دیگری نیز که در آثار معتبر صوفیه، و یا در نوشته‌هایی مانند تاریخ‌گریده و مجمل فصیحی و سفینه تبریز و نظایر آنها، و یا در مقالات و بررسی‌های محققان معاصر آمده است استفاده کرده‌ایم که هر یک ارزش و اعتبار خاص خود را دارند و از منابع قابل اعتماد اهل تحقیق بشمار می‌روند.

۱. روضه اظهار، مقدمه مصحح، ص سیزده و چهارده.